

## مقدمه

نمی‌دانیم اما از حوادث مندرج در داستان جرون که تا ۱۰۴۲ ه را در بر می‌گیرد. می‌توان گفت که شاعر در سال ۱۰۴۳ ه در قید حیات بوده و در همان حال از پیری نیز شکایت کرده است. وی در مواردی کلماتی را از لهجه‌های مردم جنوب ایران به کار می‌برد که محتمل می‌سازد خودش از مردم جنوب بوده باشد. او همچنین در توصیف عراق (عجم) یعنی نیمه غربی ایران طرفدارانه سخن می‌گوید که ممکن است ناشی از تعلق وی به این بخش از ایران باشد. این منظومه تنها در یک مورد به نام خود اشاره کرده و آن را «داستان جرون» می‌خواند و دیگر در هیچ جای منظومه، نامی از جرون‌نامه یا ترکیبی شبیه به آن دیده نمی‌شود. در سراسر جرون‌نامه، سی و یک ساقی‌نامه وجود دارد که هر یک از سه تا ۲۸ بیت، در ابتدای

جرون‌نامه<sup>۱</sup> منظومه‌ای حماسی است که دربارهٔ نبرد سپاه ایران با پرتغالی‌ها در زمان شاه‌عباس صفوی سروده شده و به توصیف صحنه‌های رزم، رشادت‌های فرماندهان سپاه صفوی (الله‌وردی‌خان و فرزندش امام‌قلی‌خان) پرداخته است. این منظومه را طی سال‌های ۱۰۳۲ تا ۱۰۴۲ ه یکی از شاعران عصر صفوی که «قدری» نام دارد سروده است. این قدری غیر از «قدری شیرازی» شاعر شناخته شده در تذکره‌های آن روزگار است ولی تشابه اسمی و نزدیک بودن روزگار سرایش منظومه و این دو شاعر موجب شده است تا جرون‌نامه به قدری شیرازی، منسوب شود. در منابع تاریخی و ادبی عصر صفوی هیچ مطلبی دربارهٔ قدری در دست نیست. تاریخ تولد وی را

# جرون‌نامه

## منظومه‌ای حماسی دربارهٔ نبرد سپاه ایران با پرتغالی‌ها

↓ قلعه پرتغالی‌ها / جزیره هرمز

سکینه سلیقه‌دار  
دبیر تاریخ، شهر تهران





دو جبهه مهم، باعث شده که مسئله خلیج فارس و تجارت دریایی تا قبل از شاه عباس اول چندان که شاید و باید مورد توجه پادشاهان صفوی قرار نگیرد. از این رو مورخان ایرانی قرن دهم، کمترین اطلاعی نسبت به مسائل خلیج فارس به دست نداده اند و مورخان قرن یازدهم نیز تنها به ذکر مختصری از تصرفات شاه عباس در بحرین، هرمز و عمان پرداخته و علاقه‌ای به تشریح جزئیات از خود نشان نداده‌اند. تنها منبع اطلاع ما طی این دو قرن، سفرنامه‌های اروپاییان و اسناد و مدارک پرتغالی‌هاست که بخش مهمی از آن‌ها هنوز ترجمه نشده و یا اینکه دستیابی به آن‌ها چندان ساده نیست. از آنجا که تکیه بیش از حد به اطلاعات بیگانگان باعث یک‌سوگیری در تاریخ می‌شود، از این رو معرفی منابع داخلی بیش از پیش ضروری می‌نماید.

### بخش‌های مختلف جرون نامه

بخش اول: شامل بیان رویدادها و حوادث پیرامون فتح قشم و حمله نیروهای ایرانی به بخش‌های جنوبی خلیج فارس در ساحل عمان است که در دیگر منابع کمتر دیده می‌شود. شاعر، فرمانده ایرانی را به نام **جهانگیر خان** و فرمانده عرب را به نام **کلب‌علی** شناسانده است (قدری، ۱۳۸۴: ۵۵-۶۴). جرون نامه تنها منبعی است که از مصالحه میرعرب با سردار ایرانی و آمدن او نزد **امام‌قلی خان** صحبت می‌کند.

بخش دوم: شامل شرح مفصل حمله نیروهای ایرانی به جزیره هرمز و فتح آن است که در واقع مهم‌ترین بخش این منظومه به شمار می‌آید. بسیاری از اطلاعات و روایت‌های شاعر در این بخش منحصر به فرد است و در دیگر منابع به چشم نمی‌خورد. تنها مسئله قابل تأمل، سکوت مطلق شاعر درباره حضور نیروهای انگلیسی در جنگ است که در این مورد دو امر محتمل است؛ یکی اینکه شاعر تمام روایت خود را براساس شنیده‌های شخصی یا روایت فرد یا افرادی تنظیم نموده که از چند و چون ماجرا دقیقاً آگاه نبوده‌اند و یا اینکه وی به عمد، حضور نیروهای بیگانه را در این نبرد نادیده گرفته است.

بخش سوم: این بخش به آغاز جنگ و لشکرکشی به عمان توسط **صفی‌قلی خان** اشاره دارد. در مقدمه این بخش با مفاهیمی مهم، از

شروع داستان و به‌عنوان مقدمه قرار گرفته است. «قدری» از دوستاناران و نزدیکان **الله‌وردی خان** فرمانده بزرگ سپاه ایران و به خصوص فرزندش امام‌قلی خان بوده است. از ابتدا تا انتهای داستان جرون، او از خصال و صفات نیک آن پدر و پسر و نیز فرزندان امام‌قلی خان سخن می‌گوید و در بسیاری از ابیات، دعا به جان امام‌قلی خان و شاه عباس کرده است. او همچنین شرح اقدامات عمرانی امام‌قلی خان در انتقال آب کوهرنگ به اصفهان و نیز مجاهدت‌هایش در فتح قشم و هرمز و سرانجام روایت او و فرزندانش، به دست شاه صفی، و عزاداری زنان خاندان وی را با سوز و گداز تمام برمی‌شمارد.

**کلیدواژه‌ها:** جرون، قدری، سپاهیان اسلام، امام‌قلی خان

### اهمیت تاریخی جرون نامه

منظومه جرون نامه اگرچه از لحاظ ادبی ارزش خاصی ندارد، اما با توجه به کمبود شدید منابع تاریخی، به‌ویژه از مورخان داخلی، پیرامون تحولات سیاسی-اقتصادی خلیج فارس در قرن یازدهم، همزمان با پایان سیطره پرتغالی‌ها در هرمز و آغاز ورود گسترده اروپاییان به راه‌های دریایی منطقه، از اهمیت بسزایی برخوردار است. در مورد جنگ‌های دریایی ایران در قرن یازدهم اطلاعات ما اندک و در حد بیان رویدادها، بدون پرداختن به جزئیات است. اساساً مورخان عصر صفوی چندان توجهی به حوادث و وقایع جنوب ایران از خود نشان نداده‌اند. بهتر بگوییم، به دلیل سیطره درازمدت پرتغالی‌ها و حکومت‌های محلی در جنوب ایران، مورخان عصر صفوی اطلاع کافی از مسائل این منطقه نداشته‌اند. از این رو در نوشته‌های آنان کمتر اشاره‌ای به حیات سیاسی-اجتماعی جنوب رفته است. آغاز توجه مورخان عصر صفوی به مسائل خلیج فارس همزمان با درگیری ایران با پرتغال بود و حتی طی این دوره نیز اخبار مندرج در کتاب‌های تاریخی عصر صفوی به قدری سطحی و گذراست که می‌توان آن‌ها را نادیده گرفت. علاوه بر این، اهمیت تحولات سیاسی غرب و شرق ایران، یعنی جنگ با عثمانی‌ها در غرب و با ازبکان در شرق و بذل توجه شدید حاکمیت سیاسی به این

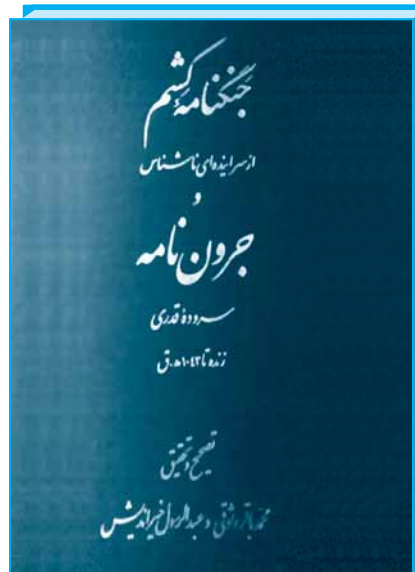
است سخن به میان می‌آورد. همچنین در مدح حضرت ختمی مرتبت محمد(ص) و علی(ع) و تمجید از شاه‌عباس و دعا برای افزایش طول عمر شاه، ابیاتی می‌سراید و نام داستان را جرون‌نامه می‌خواند و سبب نقل داستان را آگاهی دادن به آیندگان و ماندن یاد و اثری از خود بیان می‌دارد.

وی از خدمات عمرانی که امام‌قلی‌خان انجام داد از جمله انتقال آب کوه‌رنگ به اصفهان به دستور شاه‌عباس و همچنین از بزرگی و جوانمردی و دلوری **الله‌وردی‌خان**، پدر امام‌قلی، سخن می‌گوید. می‌دانیم که خاندان الله‌وردی‌خان به عنوان فرمانروایان فارس در نواحی زاگرس و سرانجام بغداد بسط قلمرو داشته‌اند. (همان: ۳۸-۴۱) الله‌وردی‌خان، در زمان شاه‌عباس اول به مقام سپهسالاری و حکومت فارس رسید. وی اقدامات نظامی، فرهنگی و عمرانی فراوانی جهت اعتلای دولت صفوی انجام داد. با رشادت وی بود که لار، بحرین و گمبرون فتح شد و...

الله‌وردی‌خان را به وصیت خودش در مشهد در جوار مرقد مطهر حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضا(ع) در رواق الله‌وردی‌خان که به دستور خودش ساخته شده بود به خاک سپردند. در این رابطه در جرون‌نامه می‌خوانیم:

جلالش ببین کز کجا تا کجاست  
که نزد علی بن موسی الرضاست  
گرفته وطن در جوار امام  
زهی افتخار و زهی احترام  
(همان: ۴۰)

براساس منابع، مقامات پرتغالی مستقر در بندر گوا (هندوستان) در سال ۱۰۲۹ ه.ق / ۱۶۲۰ م. **روی فریر** فرمانده نظامی خود را جهت ساختن یک قلعه دفاعی به جزیره قشم گسیل داشتند (همان: ۴۱). چون او مشغول ساختن قلعه شد حاکم لار و قاضی آن شهر، جهت ممانعت از این عمل با سپاهیان محلی به سمت قشم حرکت کردند. طی نبردی که بین آن‌ها و پرتغالی‌ها روی داد، نیروهای لارستانی شکست خوردند. این خبر چون به امام‌قلی‌خان رسید، شاه‌قلی بیگ را مأمور گرفتن قلعه قشم کرد و او نیز به سرعت به سمت جنوب روانه شد و توانست آن را تسخیر کند (همان: ۴۳-۴۸). عده‌ای از سپاهیان ایران هم



ملاقات حاکم هرمز با امام‌قلی‌خان و نصیحت کردن خان به او یاد می‌کند. در یکی از ابیات، حاکم هرمز را شیعی مذهب دانسته است، اما به دلیل نبود منبع موثق، به طور قطع نمی‌توان اظهار نظر کرد. شاعر با اشاره به نافرمانی اهالی نزوه و بهله که آنان را [خوارج] نهروانی لقب معرفی کرده از عزیمت صفی‌قلی‌خان به سمت عمان یاد می‌کند. در همان حال ذکر شده است که حکومت جرون توسط شاه به صفی‌قلی‌خان سپرده شده و او **خواججه هدایت** را به وزارت خویش در آن دیار منصوب کرده است. منظومه جرون‌نامه در همین جا به طور ناقص ختم شده و شاعر دنباله داستان لشکرکشی صفی‌قلی‌خان به عمان را ذکر نکرده است. پس از آن به مدح امام‌قلی‌خان پرداخته و سخن خود در فتح هرمز را با چشم‌داشت پاداش از امام‌قلی‌خان و آرزوی اینکه این داستان مورد پسند او واقع گردد، و با درود و سلام بر پیامبر و وصی و آل و اصحاب ایشان، به پایان رسانده است. منظومه با قصیده‌ای در مدح امام‌قلی‌خان، که ابیات ماده تاریخ فتح جرون در سال ۱۰۳۱ ه.ق نیز در آن قید شده به پایان می‌رسد. تاریخ کتابت نسخه سال ۱۱۰۹ ه.ق است.

### شرح داستان جرون

«قدری» داستان را با نام و یاد خدای بزرگ آغاز می‌کند و از نعمت‌هایی که خداوند آفریده



به سمت عمان رفتند و عرب های آن نواحی را به خاطر کمک به پرتغالی ها سرکوب کردند. در همان حال **امام قلی خان** با نیروهایش به سمت میناب حرکت کرد و در آنجا مستقر شد و نقشه حمله به جزیره هرمز و فتح آن را دنبال کرد. «قدری» شاه هرمز را یک بار **فیروزشاه** می نامد، در حالی که شاه هرمز در سال ۱۰۲۹ ق. / ۱۶۲۰ م، **محمودشاه** فرزند فیروزشاه (متوفی ۱۰۱۹ ه. ق) بوده است. از طرف دیگر بنا به اتفاق تمامی منابع، نیروی دریایی انگلیس در فتح قلعه قشم و هرمز، علیه پرتغالی ها شرکت داشت در حالی که سراینده داستان جرون، نامی از این نیرو، چه در فتح هرمز و چه در فتح قشم نمی برد. اما در جرون نامه جزئیات حمله نیروهای ایرانی به بخش های جنوبی خلیج فارس در ساحل عمان به طور مفصل بررسی شده که در دیگر منابع کمتر دیده می شود. جرون نامه تنها منبعی است که از مصالحه میر عرب با سردار ایرانی و آمدن او

نزد امام قلی خان صحبت می کند (همان: ۱۳۴-۱۳۹).

بسیاری از اطلاعات و روایت های شاعر در مورد چگونگی فتح جزیره هرمز و حمله نیروهای ایرانی منحصر به فرد است. وی داستان فتح جرون را با منصوب کردن مستحفظانی به سر قلعه مفتوحه قشم آغاز نموده و آورده است که **امیر سوندوک** به فرماندهی قشم منصوب شد (همان: ۹۰-۹۳). بدین ترتیب راه بردن آب شیرین بر پرتغال های هرمز بسته شد. پرتغالی ها ناگزیر سفیری را نزد امام قلی خان فرستادند و پرداخت پنج هزار سکه طلا و سه هزار تومان را تقبل کردند که با جواب رد امام قلی خان روبه رو شدند.

در این بخش، شاعر تاریخ ساختن بارگاه باشکوه فرماندهی در عباسیه را سال ۱۰۳۱ ه. ق ذکر کرده است. در واقع تنها منبعی است که نام بندر جدید را «عباسیه» ذکر کرده است

↓ نقشه جزیره هرمز که توسط یکی از اروپاییان ترسیم شده





قاصدی به نام **اسحاق غازی** را جهت ادای گزارش فتح و طلب یاری به نزد امام‌قلی خان فرستاد (همان: ۱۰۰). امام‌قلی خان پس از شنیدن اخبار جزیره هرمز و توضیح درباره استحکام قلعه و تجهیزات فرنگی‌ها، فرمانده سپاه ایران **اوغلی حسن** را به عنوان قاصد به سمت فارس (شیراز) روانه ساخت تا سپاه و تجهیزات لازم را فراهم آورد (همان: ۱۰۴). قاصد چون به مقصد رسید، نامه را به حاکم شهر داد. او نیز بلافاصله سه هزار استر راهوار حامل باروت و سرب و سوارانی بسیار به سمت بندر روانه ساخت. با رسیدن سپاه و تجهیزات به سواحل ایران و بسته شدن راه هندوستان توسط کشتی‌ها، همه چیز برای حمله گسترده آماده شد. سپاهیان ایران که از لحاظ تجهیزات کاملاً آماده شده بودند، به محاصره قلعه پرداختند و با کندن خندق و نقب و با استفاده از باروت، بخشی از دیوار قلعه را ویران کردند. متعاقب آن، جنگ تن به تن شدیدی اتفاق افتاد. براساس متن منظومه، امام‌قلی خان به **علی خان خلیفه و فولاد ناظر** (که شناختن آن‌ها میسر نشد) دستور داد که با تمامی قوا و با استفاده از همه کشتی‌ها به طرف هرمز حمله‌ور شوند. شاعر به گونه‌ای مبهم از فرماندهی **سلطان** و **نبی خان** که ایشان را از مقامات عالی‌دانشه است، نام می‌برد. از این افراد در دیگر منابع اطلاعاتی به دست نیامد. پس از آن، «قدری» از رشادت **دل‌باشی** که منصب قضاوت داشت صحبت می‌کند. **دل‌باشی اولین کسی بود که بی‌محابا به سمت قلعه دشمن پیش رفت و شهید شد.** مقبره او را در محل «قدمگاه» واقع در جزیره هرمز قرار دادند (همان: ۱۲۲-۱۲۳). پس از آن فرمانده، دستور زدن نقب در زیر دیوارهای قلعه را صادر کرد. فرمانده پرتغالی‌ها که شرایط را کاملاً به ضرر خود تشخیص داد در اندیشه حمله‌ای برآمد. لذا قاصدی نزد شهید اوغلی فرستاد و در جهت ارعاب او پیغام داد که چون پادشاه پرتغال در یمن مشغول جنگیدن است و اکنون فرصت کمک‌رسانی به ما را ندارد، شما مجال پیروزی یافته‌اید! و فرمانده ایرانی را از اعزام نیروهای جدید از جبهه یمن به هرمز خبر داد و با این تفصیلات تقاضای صلح کرد. در واقع قصد وی شناسایی موضع و موقع نیروهای

و در تمام منابع از آن به عنوان **بندر عباسی** یا **بندرعباس** یاد می‌شود. پس از آن «قدری» به تشریح جنگ دریایی ایران و پرتغال پرداخته و رفتن لشکر اسلام به سوی هرمز را روایت کرده است (همان: ۹۴-۹۷). **ایرانیان طی یک نبرد دریایی سه کشتی بزرگ پرتغالی‌ها را به آتش کشیده و غرق نمودند، سپس به سمت هرمز پیش رفتند و در نهایت موفق به پیاده شدن در سواحل هرمز گردیدند.**

فرنگیان ناگزیر به قلعه هرمز پناه آوردند. در دیگر منابع، تاریخ پیاده شدن سربازان ایرانی با همکاری کشتی‌های انگلیسی در ساحل هرمز نهم فوریه ۱۶۲۲ م/ ۲۷ ربیع‌الاول ۱۰۳۱ ق ذکر شده است. پس از ورود سپاهیان ایران به جزیره، جنگ در بیرون قلعه اصلی و در شهر ادامه یافت. در اینجا شاعر از رشادت‌های «**یوسف**» (همان: ۱۲۰) و «**شهید اوغلی**» (همان: ۷۸) یاد کرده است که در متون دوره صفویه از آن‌ها نشانی نیست. با پیاده شدن نیروها در جزیره و مشاهده استحکامات قلعه، فرمانده ایرانی



شود. قاصد ایرانی جهت تحقق صلح، تقاضای تحویل قلعه به ایرانیان را کرد که مورد موافقت قرار نگرفت، در نتیجه قاصد بازگشت و شرایط برای جنگ فراهم شد. شاعر پس از آن از قنباره [خمپاره] افکندن کفار و شکست ایشان به دست لشکر اسلام یاد کرده و به تفصیل از آتش‌بازی قنباره‌های دو طرف و در نهایت امان‌خواهی کفار سخن رانده است. (همان: ۱۳۸-۱۴۶)

امام‌قلی‌خان پس از فتح هرمز با صدور فرمانی به کلیه بازرگانان اجازه تجارت داد و همه اهالی هرمز را خط دادخواهی بخشید. شاعر از آن پس ابیاتی چند در مدح شاه‌عباس سروده و پس از آن، تاریخ حادثه فتح جرون را بیست‌ویکم جمادی‌الثانی دانسته که برابر با ششم ماه مه ۱۶۲۲ میلادی است. روی فریر در یادداشت‌های خود همین تاریخ را ذکر می‌کند.

شاه‌عباس با شنیدن خبر فتح هرمز دستور برپایی جشن و سرور داد و ایرانیان سه روز و سه شب به عیش و نوش پرداختند. پس از آن با نثار خلعت بسیار، قاصد به سمت هرمز بازگشت. شاعر در ادامه به طور مختصر به آغاز جنگ در عمان می‌پردازد که ذکر شد (همان: ۱۶۷).

ماجرای قتل امام‌قلی‌خان بدون ذکر عنوان و سرآغاز با اشعاری با مضمون «احضار خان» توسط شاه شروع می‌شود که خان و سه فرزندش به حضور شاه‌صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ه.ق) رسیده و اظهار اخلاص و بندگی می‌کند (همان: ۱۸۶-۱۹۸) شاعر به مدح صفی‌قلی‌خان و فتح علی‌بیگ و علی‌قلی‌بیگ، فرزندان امام‌قلی‌پرداخته که براساس آن سه فرزند خان به قتل رسیدند و سپس خود او توسط کلب علی‌بیگ و داودبیگ و علی‌قلی‌بیگ کشته شد. این روایت با روایت «قدری» متفاوت است. سراینده منظومه دلیل قتل خان را نارضایتی شاه‌صفی از فرزندانش ذکر کرده که تنها بخشی از دلایلی است که منجر به این واقعه شده است.

#### پی‌نوشت

۱. قدری، جنگ‌نامه کشم و جرون‌نامه، تصحیح و تحقیق: محمدباقر وثوقی و عبدالرسول خیراندیش، چاپ اول، میراث مکتوب، ۱۳۸۴.

ایرانی و یا فرمانده آنان بود، اما فرمانده ایرانی از قصد او آگاه شد و مواضع جنگی خود را تغییر داد. در همین زمان نیروهای ایرانی موفق به انفجار بخشی از دیوار قلعه شدند و بسیاری از پرتغالی‌ها را به قتل رساندند. وقتی خبر فتح قلعه به امام‌قلی‌خان رسید، او با کشتی از ساحل به جزیره هرمز وارد شد. خان فرماندهی سپاه را به **امیر بنادر سوندوک** سپرد. امیر سوندوک به همراه فرماندهی به نام **سیدمحمد** و کشتی‌های بسیار، جهت لشکرکشی به سمت عمان روانه شدند (همان: ۱۳۴-۱۳۹). شاعر داستان را با لشکرکشی نیروهای ایرانی به سمت سواحل عمان ادامه می‌دهد (همان: ۱۷۹-۱۸۲). همان‌طور که گفتیم آنچه در این بخش جلب توجه می‌نماید، سکوت سراینده منظومه در مورد شرکت نیروهای انگلیسی در نبرد است. بعد از تسخیر هرمز، امام‌قلی‌خان تصمیم گرفت که عمان و مسقط را هم که از قدیم‌الایام خراج‌گزار والیان کرمان و فارس بودند از چنگ پرتغالی‌ها بیرون آورد. به دنبال این تصمیم قشون ایران در سال ۱۰۳۱ ه.ق بلافاصله پس از تصرف هرمز به عمان حمله بردند.

«قدری» به تسلیم شدن **خمیس عرب** فرمانده عمانی و پذیرفتن صلح از سوی سردار ایرانی اشاره کرده و در آنجا به طرز مبهمی شیعه بودن فرمانده عرب و یارانش را تأیید کرده است. براساس گفته‌های او فرمانده ایرانی به سپاهیان عرب خلعت بخشید و آنان را اراضی به صلح نمود. به گزارش شاعر **یوسف میر شکار**، از دلاوران ایرانی، عرصه را چنان بر دشمن تنگ کرد که یک بار دیگر فرنگیان تصمیم به فرستادن قاصد نزد خان گرفتند.

«قدری» این فرمانده را **امام‌قلی‌بیگ** معرفی می‌کند و در حقیقت فتح قشم به دست او صورت پذیرفت. پس از آن ایلچی فرنگیان جهت امان‌خواهی نزد امام‌قلی‌بیگ آمد. «قدری» در همان حال از اعزام سه راهب مسیحی نزد امام‌قلی‌خان در بندر جرون جهت امان‌خواهی اشاره کرده است. آنان در ملاقات با خان، حاضر به پرداخت یک صد هزار تومان نقد و هر روز پنجاه تومان به عنوان خراج شدند. اما خان نپذیرفت و بلافاصله قاصدی را به سمت هرمز روانه کرد تا از صحت و سقم گفته‌های فرستادگان جویا